



سوره مبارکه زمر

جلسه هفتم: ۹۲/۱۱/۲۶

* ادامه آیات:

- آیه ۶۴: قُلْ أَفَغَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُوْنِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ

- توجه: معنی کردن این آیه دقت می‌خواهد زیرا باید به نوعی معنی شود که در خطاب «ای جاهلان» لحن تمسخر و بد ایجاد نشود.
- نظر حضرت علامه طباطبایی درباره این آیه چنین است:

بعد از آنکه خدای سبحان خلاصه حجت‌های مزبور در سوره را، یعنی یگانگی خدا را در خلقت، ملک و تدبیر را بیان کرد و لازمه آن، یگانگی او در ربوبیت و الوهیت بود، لذا به رسول گرامی خود دستور می‌دهد که مشرکین را- که به وی می‌گفتند خدایان ایشان را بپرستد- مخاطب قرار داده، بفرماید: بعد از آن همه حجت‌های روشن دیگر محلی برای پرستش غیر خدا و پذیرفتن پیشنهاد شما باقی نمی‌ماند و آیا این پیشنهاد به غیر از

جهل چیز دیگری می‌تواند باشد؟

پس در جمله " أَفَغَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُوْنِي أَعْبُدُ " حرف " فَا " برای آن است که مضمون جمله را بر جمله " اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ " - تا آخر و آیه- تفریع کند و این را نتیجه آن قرار دهد و استفهام در آن استفهام انکاری است و کلمه " غیر الله " مفعول جمله " اعبد " است و اگر مفعول جلوتر از فعلش قرار گرفته، برای این است که بر ذکر آن عنایت داشته. و جمله " تامرونی " جمله‌ای است معترضه که بین فعل و مفعولش فاصله شده و اصل جمله " تامرونی "، " تامرونی " بوده که یکی از نون‌ها در نون دیگر ادغام شده است.
و جمله " أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ " خطاب رسول خدا (ص) به ایشان است تا اشاره کند به اینکه پیشنهاد آنان- که آن جناب هم غیر خدا را بپرستد- با اینکه ادله گذشته در یگانگی خدا در ربوبیت و الوهیت روشن بود، چیزی جز نفهمی و نادانی ایشان نمی‌تواند باشد.

* توضیحات استاد اخوت درباره آیه ۶۴:

- قُلْ أَفَغَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُوْنِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ: قُلْ + فَا + استفهام + تقاضا / تحکم طرف مقابل + خطاب

✓ قُل: نشان‌دهنده این است که این سخن خداست.

✓ ف: استدلال (وصف خدا). مضامین آیات قبل را به صورت مضامین این آیه می‌آورد.

✓ استفهام: تعجب

✓ خطاب: وجه استدلالی به وجه حسن (می‌توان خطاب را حالت شرط معنا کرد که «اگر این کار را انجام بدهید از روی جهالت است»)

✓ استدلال نسبت به امری که افراد مقابل دارند.

- این نوع خطاب‌ها استدلال ایجاد می‌کند و فرد را برای فهم تحریک می‌کند.

- آیه ۶۵: آیه عجیبی است که به رسول خدا گفته می‌شود. نتیجه آیه این است که «شرک» موجب حبط اعمال می‌شود. یعنی کارهای خوبی انجام داده است اما هیچ اثری از آن نیست. چون جزا و پاداش وابسته به فعلیت انسان است. «شرک»، انسان را از لیاقت پاداش - برداری محروم می‌کند.

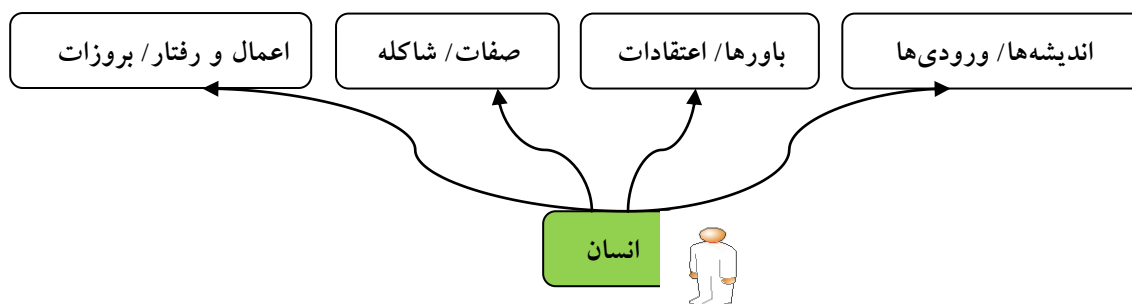
- توجه: اعمال انسان به واسطه میزان توحیدی که دارند سطح پیدا می‌کنند و به همان اندازه توحیدشان تثبیت می‌شوند و بالاتر نمی‌روند.

- «شکر»، فعلیت انسان را به سمت پاداش سوق می‌دهد.

- انسان به میزان «شرک» و «شکرش» رتبه پیدا می‌کند. مثال: یک پارچه را به اندازه لطافت و ظرافتش می‌توان نقش زد و اگر پارچه بسیار ضُمَّخت باشد نمی‌توان نقش زد.

- در واقع «شرک» و «شکر» دو کلیدواژه هستند که به همان اندازه‌اشان می‌توان روی فرد عذاب یا پاداش نصب کرد.
- آیه ۶۷:

- شرک: قدر خدا را نشناختن به اندازه وسع است.
- شکر: عبودیت خالص برای خداست.



✓ **عبودیت در اندیشه‌ها** یعنی ورودی‌ها؛ ، باشد و فقط برای خدا. فرد آنچه را ببیند، بشنود و ... که خدا خواسته است.

✓ **عبودیت در باورها** یعنی در ذهن فرد قوانین حقیقی باشد. باورها باید درست و منطبق بر حق باشد.

✓ **عبودیت در صفات** یعنی صفات خداپسند مانند بخشندگی و ... در فرد وجود داشته باشد و آنچه را که خدا نمی‌پسندد مانند حسادت، بخل و ... را کنار بگذارد.

✓ **عبودیت در اعمال و رفتار** یعنی اعمال و رفتار فرد منطبق بر احکام الهی باشد.

بنابراین: اگر کسی «شکر» داشته باشد همه موارد بالا در او تحت نظام عبودیت است و چنین انسانی یکپارچه عبد می‌شود. (عبودیت یکپارچه را «شکر» گویند). هم او صرفاً در عبودیت است و به همین دلیل در او نظام یکپارچه ایجاد می‌کند.

- فرد شاکر کار، صفت، اندیشه و باورش با هم همخوانی دارد و متعارض و متضاد نیست.

- فرد مشرک اینگونه نیست و به هم ریختگی دارد. کار، صفت، اندیشه و ... در او با هم همخوانی ندارد. به همین دلیل شرک رابطه زیادی با نفاق دارد. حتی روایاتی که درباره شرک و نفاق آمده است شبیه به هم هستند.

- فردی که عبودیت پیدا می‌کند، خروجی اعمال و رفتارش «حُسن» است. یکی از سخنان سوره نیز همین است که «مُحسِن شدن در اثر متقی شدن اتفاق می‌افتد». «تقوا» یعنی مراقبت بر این یکپارچگی.

- کسی که مُحسِن است به طور طبیعی «حُسن‌شناسی» و «حُسن‌گرایی» دارد.

- کسی که حُسن‌شناس و حُسن‌گرا است وقتی زیبایی‌های عالم را می‌بیند به «مقام معرفت حمد» دست پیدا می‌کند. (مقام معرفت - حمد = معرفت تحسین حُسن).

- اگر فرد به هم ریختگی داشته باشد به سوء گرایش پیدا می‌کند یعنی «سوء‌شناس» و «سوء‌گرا» می‌شود.

- بنابراین «حمد» شاخصه محسن بودن است زیرا «مُحسِن» مقام حمد را می‌فهمد.

- فردی که در حالت یکپارچگی عبودیت خدا خارج می‌شود «مُتَشَاكِس» می‌شود. یعنی در صفت، رفتار، باور و ... از مکاتب و نحله‌های مختلف تبعیت می‌کند. در بدی‌ها «یکپارچگی» وجود ندارد و فقط در حوزه توحید یکپارچگی وجود دارد. بنابراین اگر کسی

خدا را بردارد به هیچ وجه در کفر نمی‌تواند یکپارچگی داشته باشد، زیرا یکپارچگی خودش نظام توحیدی دارد. چون در یکپارچگی

باید مبنای واحدی وجود داشته باشد تا فرد خودش را با آن تطبیق دهد تا بتواند یکپارچه شود. به همین دلیل «حق» به وسیله رسول

نازل می‌شود و «کتاب» مبنای یکپارچگی می‌شود.

- آیه ۶۸: توجه: وقتی آیات قیامت را می‌خوانیم احساس می‌کنیم قیامت زمانی دوردست است. البته ظاهر آیات نیز چنین دلالتی را

ایجاد می‌کنند. بسیار زیباست اگر بتوانیم «زمان» را از آیات قیامت برداریم و به جای زمانی دیگر، برای قیامت «مرتبه‌ای دیگر» از

خلقت در نظر بگیریم که در حال حاضر دارد اتفاق می‌افتد. هنگامی که ما در عالم خلق قرار داریم زمان برایمان مطرح است اما برای

خدا زمان مطرح نیست. پس باید آیات را بدون زمان بخوانیم. اگر بخواهیم آیات را بدون زمان بخوانیم اینگونه می‌شود که در حال

حاضر در مرتبه دیگری از خلقت که در حال حاضر موجود است می‌بینیم نور ربّ همه جا را پر کرده است (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ

رَبِّهَا)، زیرا هر کسی می‌تواند بر اساس کتاب، وضعیت خودش را مشاهده کند (وَ وُضِعَ الْكِتَابُ) یعنی وضعیت هر انسانی بر اساس

میزان حق قضاوت می‌شود.

میزان حق:

✓ خود «کتاب» است. (کتاب نسخه ثبت شده است) (ثبوت)

✓ «نبی» کتاب است. (نبی کسی است که کتاب را نازل کرده و مفسر آن است) (اثبات)

✓ «شهید» نبی و کتاب است. (شهید کسی است که همه را عمل کرده است) (بروز)

- توجه: این سه مورد در نظام‌سازی بسیار مهم‌اند زیرا اگر در نظام الهی مقام ثبت و سند نداشته باشد محکوم به انحراف و انحطاط

است چون میزان‌بردار نیست و اگر در مقام اجرا کسی را نداشته باشد سند را منطبق با آنچه که هست اجرا کند باز هم منحرف می‌-

شود و اجرا نخواهد شد و حال اگر اجرا شود اما کسی را نتواند اصلاح کند (شهید نداشته باشد) باز هم منحرف خواهد شد.

- یعنی بر اساس سه چیز «اقامه میزان حق» صورت می‌گیرد و بر مبنای آن، تعیین وضعیت مرتبه‌ای فرد قضاوت صورت می‌گیرد.

- بنابراین وقتی آیات را بدون زمان بخوانیم اینگونه معنی می‌شود که «در هر زمانی، هر عمل و هر بروزی که فرد دارد در یک سیستم حق و با میزانی حق که «کتاب، نبی و شهید» است، تعیین وضعیت مرتبه‌ای برایش صورت می‌گیرد.» یعنی بروزات انسان دارای وزن می‌شود و وزن آن بر مینای «حق» است.

- «شهید» کسی است که بر اساس حرف کتاب و نبی به بالاترین سطح معرفت و بروز عمل رسیده است.

- «شهید» کسی است که شاگرد اول مکتب کتاب و نبی است که می‌توان به او استناد کرد. او کسی است که کار، باور حَسَن و حُسن را در نهایت بروز در آورده است.

- شهید گویای این است که آنچه در کتاب آمده و رسول می‌گوید، قابلیت عمل داشته است و بر اساس شهید، حجت بر بقیه تمام می‌شود.

- شهید می‌تواند یک فرد باشد و یا جمعی باشند یعنی یک امت می‌تواند برای بقیه امت‌ها شهید باشد.

- شهید خودش عامل‌ترین عامل به گفته‌هایش است.

- هر بروزی که به صورت عمل یا باور است و زنش به میزان حقی است که در آن است. حق را از کتاب، نبی و شهید می‌توان فهمید. ائمه (علیهم‌السلام) همه شاهد هستند.

- «پیامبر»، شاهد است همان موقع که سخنی را می‌گوید خودش هم عمل می‌کند. او استاندارد و میزان است. می‌توان حین عملیات دائماً به او رجوع کرد.

- آیات ۷۰ تا آخر: این آیات نتیجه آیات انتهایی سوره مبارکه زمر هستند:

✓ «جهنمی» از «نعمت حمد» و یا از «نعمت رؤیت حمد» محروم است.

✓ «بهشتی» به «نعمت حمد و رؤیت حمد» متنعم است.

- در این آیات «انواع رؤیت حمد» بیان شده است:

✓ توسط ملائکه

✓ توسط انبیاء و اولیای الهی

✓ توسط خود فرد

- زیرا معرفت حمد معرفتی می‌خواهد که از نوع «معرفت حُسن» است. یعنی اگر کسی مراتب معرفت حُسن را داشته باشد به مراتب معرفت حمد دست پیدا می‌کند.

- بنابراین مراتب معرفت حمد = مراتب معرفت حُسن

- توجه: هر عملی نتیجه‌ای به دنبال دارد که نتیجه عمل به غیر از خود عمل است.

- گاهی بیان می‌شود که «بهشت، نتیجه اعمال است» در حالی که باید گفت: «بهشت غیر از اعمال است و به بهانه اعمال به انسان داده می‌شود» زیرا خود بهشت خیلی بزرگتر از عمل است. مثلاً کسی که صدقه می‌دهد خود عملش در بهشت به حورالعین تبدیل می‌شود. در بهشت هر عملی حداقل ده برابر اجر داده می‌شود در حالی که خدا عنایت کرده و در جهنم مثل عمل جزا داده می‌شود. یعنی جهنم خود عمل است.

- آیه ۷۳: « طِبْتُمْ » حُسنی است که در ذات شیئی مُندک شده باشد مانند عطر می ماند. حُسن وقتی در ذات شیئی قرار می گیرد به آن طبتم گویند.

- آیه ۷۴: هر انسانی با خلق خود حظی از بهشت و حظی از جهنم دارد. چون انسان‌ها به دو دسته مؤمن و کافر تقسیم می شوند، کسانی که مؤمن می شوند حظ بهشت کافران را از آن خودشان می کنند و کسانی که کافر می شوند، حظ بهشت مؤمنان را از آن خودشان می کنند و این به معنای به ارث رسیدن بهشت به مؤمنان است. این مطلب در روایت آمده است و چون تمثیل است باید توضیح داده شود.

- توضیح: هر انسانی سهمی از خوبی و حُسن دارد. خطر سوء و شرّ اطراف انسان را فرا گرفته است و انسان در معرض اختیار است. مؤمن، مسیر حُسن را انتخاب می کند و چون نظام انسانی، نظام اجتماعی است مؤمن با کافر درگیر می شود و تعارض پیدا می کنند. در ازای خوبی مؤمن، کافر بدی انجام می دهد و برعکس. هرچه کافر بدی می کند و دست انداز تولید می کند، قدرت حُسن مؤمن بیشتر می شود و کافر با ایجاد دست انداز بیشتر، خودش را در مرداب باطل ساقط تر می کند در حالی که مؤمن خودش را در نور حق شناورتر می کند و این همان معنای «ارث» است.

- نَبَوًا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ: «به عمل کار برآید» یعنی همه باورها و اعتقاداتمان در دنیا باید بروز و ظهور بیرونی داشته باشد. این همان «شکر» است یعنی یکپارچگی. فرهنگ یکپارچگی یعنی فرهنگ عمل. انسان موحد در عمل هم موحد است.

- فرهنگ عمل معادل با فرهنگ حُسن است زیرا حُسن جلوه گری است. با عمل است که انسان محسن می شود.

- مشکل کنونی ما بر سر عمل است زیرا کفّه اعمالمان بسیار سبک است. (متکبر یعنی خالی از عمل)

- «عمل» یعنی فرهنگ حُسن و ما هرچه به سمت فرهنگ عمل می رویم به فرهنگ حُسن نزدیک تر می شویم و هرچه به سمت تکبر پیش می رویم از فرهنگ عمل دور می شویم.

✓ نزدیک شدن به فرهنگ عمل = فرهنگ حُسن

✓ دور شدن از فرهنگ عمل = فرهنگ تکبر

- انسان متواضع کارهای خودش را انجام می دهد و کارهای دیگران را نیز انجام می دهد ولی انسان متکبر دوست دارد دیگران کارهایش را انجام دهند.

- «متکبر» چون خودش را بزرگ می بیند حالت کبرایی به خودش می گیرد.

- آیه ۷۵: عرشی وجود دارد که حولی دارد و ملائکه‌ای که دور این عرش می چرخند و انسانی که می تواند این مسئله را مشاهده کند. این مشاهده هم مقام شهید است.

✓ «عرش» مقام تدبیر الهی است.

✓ «ملائکه» مقام وساطت است.

✓ «حافین» مقام جریان یافتن تدبیر است.

- این مقام مشاهده برای پیامبر همیشگی است که به آن «مقام حق الیقین» گفته می شود.

- «مقام حق‌الیقین» مقام احاطه‌ای برای انسان است که او را از همه مخلوقات برتر می‌کند. مقام حق‌الیقین یعنی همه اتفاقات در صفحه وجود او رقم می‌خورد.

- ما نمی‌توانیم این مقام را فهم کنیم حتی نمی‌توانیم آن را توصیف کنیم اما می‌توانیم بفهمیم که:

• خداوند بلند مرتبه‌ترین مخلوق خود را به «**زیور عبودیت**» آراسته می‌کند. پس عبودیت زیباترین لباسی است که خداوند بر مخلوق خود پسندیده است.

- این‌گونه قدر عبودیت بسیار بالا می‌آید.

- خداوند برای عزیزترین بنده خود که پیامبر است عبودیت خالصانه را انتخاب کرده است. یعنی هر کسی می‌خواهد پیش خدا عزیزتر باشد به لباس عبودیت خودش را آراسته کند. خدا این لباس را برای ما هم قرار داده است و منحصر برای پیامبرش نکرده است.

- عبودیت حسن‌ترین لباس هستی است که خدا آن را دوخته و تن بالاترین مخلوق خودش کرده است.

- عبودیت بالاترین جلوه از جلوه‌های هستی است و هرچه انسان در زندگی عبدتر شود، محسن‌تر می‌شود.

- یعنی «عبد» کلید واژه حُسن در قرآن است.

- «عبد» کلمه کلیدی حُسن، حسنه، احسان و احسن در قرآن است.

- یعنی اگر انسان ساختارش را به سمت عبودیت ببرد به طور طبیعی خودش و کارهایش زیبا می‌شود. اگر کسی کارهایش زیبا نیست اولین جایی که باید شک کند در عبودیتش است.

- عبد یعنی انسان خودش، اندیشه‌ها، باورها، کارها، صفات و امیالش را صاحب سبک و سلیقه نداند و کسی که بر همه اینها حاکم می‌شود خدا باشد به چنین کسی «عبدالله» گویند.

- بنابراین کلمات پایانی سوره، کلمات کلیدی عبد خالص خداست.

- خدا خواسته است انسان را عبد خود کند تا خلیفه خدا شود. انسان چشم، گوش، دست و ... خدا شود. او خودش به مقام تدبیر می‌رسد.

توجه: وقتی انسان عبد، تدبیرش را به خدا واگذار می‌کند، خودش به مقام تدبیر می‌رسد. اینگونه انسان واسطه خدا و آن کار می‌شود و به مقام رسانایی می‌رسد. رسانا یعنی «من مأمور اجرای حرف‌های خدا در خانه‌ام هستم».

- هر کدام از ما باید نماینده امام زمان در بیت‌هایمان باشیم.

- انشاءالله به برکت وجود امیرالمؤمنین که برای سوره زمر مقام شاهد را دارند، ما هم بتوانیم به این حُسن و زیبایی برسیم.

زنگ دوم:

دو نکته:

نکته اول:

هر سوره‌ای روشی خاص برای مطالعه خود و کل قرآن ارائه می‌دهد. استخراج روش، قدری مشکل است اما کسی که بتواند این کار را ولو ناقص انجام دهد، قدرتی در مطالعه آن سوره و کل قرآن پیدا می‌کند که وصف ناشدنی است.

- این بدان معناست که وقتی ۱۱۴ سوره داریم می‌توان ۱۱۴ روش استخراج کرد که بتوان با آنها آن سوره و کل قرآن را مطالعه کرد.
- روش اختصاصی سوره زمر:

- «شبکه مفهومی برای کلمات» در سوره زمر بسیار موضوعیت دارد. این شبکه در کل سوره‌ها وجود دارد اما در سوره زمر این شبکه با دلالت ظاهر و الفاظ عربی لینک شده است. این مطلب در سوره‌های دیگر ممکن است به صورت دلالت به معنا و یا غیره باشد.

- **شبکه مفهومی کلمات یعنی:** در سوره‌ها، موضوعات در حالت پیوسته‌ای مورد مطالعه قرار می‌گیرند. (سیری در موضوعات)

- از پیوستگی موضوعات در راهبردها و ایجاد برنامه‌ها برای فعالیت‌ها می‌توان استفاده کرد.

- بنابراین در سوره زمر شبکه مفهومی از مفهوم «عبودیت» ساخته می‌شود.

- از شبکه مفهومی کلمات این سوره می‌توان فهمید که اگر بنا شود بنده، بنده شود درباره چه مسائلی تفکر کند و آن‌ها را در خودش محیا کند، باید جدول موضوعات در سوره زمر را استخراج کند.

- مهم است بتوانیم مفاهیمی را که خدا در سوره‌ها می‌گوید به صورت زنجیره‌ای و شبکه‌ای در خودمان مهیا کنیم.

نکته دوم:

- در این سوره بحث حُسن بسیار مطرح شد. با قرآن خواندن می‌فهمیم بسیار عقیم اما باید بدانیم با ناراحتی و غصه خوردن کسی به

جایی نمی‌رسد ولی با عمل همه به همه جا می‌رسد. لازمه‌اش این است که انسان همان مقدار که یاد می‌گیرد، عمل نیز کند و غصه

هم نخورد. برای غصه‌ها به کسی اجر نمی‌دهند برای عمل است که اجر داده می‌شود.

- حزن و اندوه، اولین عامل محدود کننده عمل است و کسی به اشتباه فکر نکند که حزن و اندوه نشانه معنویت است. انسان هرچه با

طراوت‌تر و جوان‌تر باشد مطلوب سوره است (حَسَن و حسین سید شباب اهل جنت هستند). محور حُسن بر روی نشاط می‌چرخد.

- مجاهد شدن با کز کردن و غصه خوردن جور در نمی‌آید. انسان وقتی مجاهد شد باید به این فکر کند که شیطان را در یک سه

کنجی گیر اندازد و خفه کند. باید در انسان حس مبارزه طلبی موج بزند.

- مبنای حُسن این است که هر تدبیری برای مؤمن (و در مقابل او) به عنوان کید و مکر گذاشته می‌شود، تبدیل به بهترین فرصت می-

شود. (باید گفت: آخ جون کید و آخ جون مکر)

- هر کس نتواند قدر خود را بشناسد، بقیه قدرها را نمی‌تواند بشناسد و هر کس نتواند زندگی خود را اصلاح کند بقیه زندگی‌ها را

هم نمی‌تواند اصلاح کند.

- «هنر» عبارت است از القاء حُسن به بهترین شیوه انتقال به نحوی که مخاطب متناسب با حوزه فکری‌اش یعنی با مرحله سنش بتواند

پس از رؤیت آن حسن‌آفرین و حُسن‌گزین شود.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر

اللهم صل على محمد وآل محمد و الحمد لله رب العالمين